



هنرمند بدقلق! انتقام خبرنگار

وقتی با یک هنرمند بدقلق روبرو می شوید، عصبانیت خود را چطور نشان می دهید که هم حرفه ای باشد و هم انتقام خود را گرفته باشید؟

◆ **پگاه زارعی:** سؤالاتم را کوتاه و بی حاشیه می پرسیم، آنهایی را که خودم از قبل داشتم کنار می گذارم و از دل حرف های خودش سؤال درمی آورم. در نهایت هم فضا را طوری می چینم که خودش حس کند دیگر در آن «حباب» خاص بودن تنهاتست.

◆ **علی رستگار:** می توانم به یکی از تجربه های خاص خودم اشاره کنم؛ گفت و گویی که با آقای حامد بهداد داشتم. این مصاحبه به واسطه هماهنگی و زحمات آقای احسان ذلی پور درباره فیلم «زندگی جای دیگریست»، این گفت و گو به صورت حضوری برگزار شد و در خلال آن، به دلایلی نامشخص، سوءتفاهمی پیش آمد که باعث شد فضای گفتگو بسیار پرتنش شود و حتی نزدیک بود به درگیری فیزیکی برسد. واکنش آقای بهداد در آن لحظات، شباهت زیادی به شخصیت های سینمایی ایشان داشت و گویی شرایط هر لحظه امکان انفجار داشت. با این حال، در پایان ماجرا، گفت و گو با همکاری حرفه ای و درخشان ایشان منتشر شد و پس از آن، ارتباط ما دوستانه شد و این تجربه برای من خاطره ای مثبت و ماندگار باقی ماند.

◆ **عرفان صدیقیان:** سعی می کنم عصبانیت خود را از طریق استدلال ها و نقدهای منطقی نشان دهم. اگر پاسخ های طرف مقابل قانع کننده نباشد، وجه نقد خود را پررنگ تر می کنم و با او وارد چالش می شوم. واقعیت این است که ترسی ندارم و به تازگی با یکی از دوستان عزیزم که سریالی را برای شبکه نمایش خانگی ساخته و از دوستان نزدیک من است، گفتگو کردم. پاسخ های او برایم قانع کننده نبود و مجبور شدم وارد حوزه نقد شوم. معمولاً زمانی که افراد نتوانند پاسخ درستی ارائه دهند، مرعوب می شوند و پاسخی ندارند. من عصبانیت را آشکار نمی کنم، بلکه به جای آن، با آنها وارد چالش منطقی می شوم. به هر حال، سینما آداب، ساختار و قواعدی دارد که ما می توانیم بر اساس آن ها گفت و گو کنیم.

◆ **احسان رحیم زاده:** عصبانیت را وسط مصاحبه بروز نمی دهم چون حرفه ای نیست. بعد از مصاحبه، اگر طرف خواستار تغییرات غیر منطقی یا غیرمجاز در متن شود، بر اساس استانداردهای خودمان عمل می کنم نه خواسته های شخصی او. مثلاً با گریمری مصاحبه کردم که اصرار داشت درباره چاق ولاغری اش بنویسم، درحالی که اصلاً چهره مشهوری نبود. به روشنی گفتیم تو نه شناخته شده ای نه موفق، که بخواهی چنین چیزهایی را مطرح کنی، بدقلقی یعنی همین.

◆ **گلاویز نادری:** اصلاً عصبانی نمی شوم. یا مصاحبه را کوتاه می کنم، یا خیلی صادقانه می گویم: «با این روند نتیجه ای نمی گیریم، بهتره بی خیال بشیم». بعد ریکوردر را خاموش می کنم، از هر دری حرف می زنم تا اعتمادش را جلب کنم. اگر فضا بهتر شد، مصاحبه را از نو شروع می کنم.



شیوه خاص پیدا کردن خبرنگار

بدترین یا عجیب ترین بهانه ای که یک هنرمند برای فرار از گفتگو به شما داده چیست؟

◆ **عرفان صدیقیان:** بدترین تجربه اخیر من مربوط به گفتگویی با یک فیلم ساز بود. او فیلمی پرهزینه و ارگانی ساخته بود که من در جریان جزئیات هزینه ها و اسناد مالی آن بودم و می دانستم با آن بودجه می شد فیلم بسیار بهتری ساخت. فیلم ایشان به هیچ وجه نتوانسته بود مفهوم و پیام مورد نظر را به مخاطب منتقل کند. زمانی که خواستم درباره موضوعی خاص، با او گفتگو کنم، گفت که حاضر نیست صحبت کند و ترجیح می دهد حرفش را با فیلم هایش بزند. او همچنین حرفم که وقتی خودم فیلم نساختم، نمی دانم چگونه حرفم را برسانم چون من تنها با ساختن فیلم می توانم حرفم بزنم. این بهانه ای بود که برای فرار از گفتگو مطرح کرد و برایم بسیار عجیب بود.

◆ **پگاه زارعی:** خیلی وقت ها بهانه هایی مانند «در بیمارستانم»، «در باشگاهم»، «در جاده ام» و... می آورند. یا اینکه می گویند «در جریان موضوع نیستم» در حالی که خودشان موضوع اصلی هستند!

◆ **علی رستگار:** یکی از گفت و گوهای که سال ها پیش داشتم و هنوز با یادآوریش لبخند می زنم، مصاحبه نوری مفصلی بود با آقای مهران رجبی. در بخشی از مصاحبه، از او پرسیدم: «اگر بخواید یک خبرنگار را، به قول معروف، بیپایانید و جواب مصاحبه ندهید، چه می کنید؟» با لبخند خاص خودش گفت: «خب تلفنی که معمولاً زنگ می زنم. من صدامو خیلی آهسته می کنم، می گم ببخشید من سر صحنه ام...» بعد خودش هم خندید و ادامه داد: «ممکنه اصلاً خونه باشم!» این صداقت شوخ طبعانه اش واقعاً جالب بود. چون تجربه شخصی ام آن را تأیید می کرد و بعدها مشابه این برخورد را از بعضی دیگر هم دیدم. یک بار هم سال ها پیش تلفنی با آقای اصغر همت صحبت کردم. ایشان بسیار محترم و مهربان بودند و حدود ۴۰ دقیقه با هم گفت و گو کردیم. در پایان گفتند: «خیلی ممنونم، اما لطفاً این گفتگو چاپ نشود.» این حالت، که حاضر به صحبت باشند اما نخواهند مطلب منتشر شود، باعث تعجب من شد. چراکه وقت زیادی صرف شده اما نتیجه ای برای انتشار نداشت.

◆ **تبسم کشاورز:** بسیار پیش آمده که بهانه های عجیب و غریب مانند «یک ساعت بعد تماس بگیرید»، «گوشی در دسترس نیست»، «حال خوبی ندارم»، «مریضم» یا «در مورد این موضوع نمی خواهم صحبت کنم» را شنیده ام که برای اکثر خبرنگاران آشناست. به نظر من مهم ترین نکته نحوه طرح پرسش از سوی خبرنگار است. من تلاش می کنم افراد را معذب نکنم و اگر حس کنم تمایلی به پاسخ دادن ندارند، می گویم «اگر مایل باشید راجع به این موضوع صحبت نکنیم». از قرار دادن افراد در موقعیت های دشوار خوشم نمی آید و به همین دلیل اغلب پاسخ های صادقانه و مناسبی دریافت می کنم.

◆ **گلاویز نادری:** به یاد ندارم که به بهانه های عجیب و غریب مواجه شده باشم؛ معمولاً بهانه ها بسیار معمولی و پویش یافته هستند.

◆ **احسان رحیم زاده:** در دوره ای که در روزنامه «جام جم» فعالیت می کردم، با یکی از بازیگران زن بسیار شناخته شده سینما برای مصاحبه تماس گرفتم. واکنشی که از او دریافت کردم، دور از انتظار بود. با لحنی معترضانه گفت: «چرا دیشب اسم من توی تیتراژ جابجا شده؟» و همین را دلیل امتناعش از مصاحبه با روزنامه اعلام کرد. نکته جالب این بود که تیتراژی که به آن اشاره می کرد، مربوط به یک برنامه تلویزیونی از صداوسیما بود و هیچ ارتباطی با من یا تحریریه روزنامه نداشت. توضیح دادم که ما در انتشار آن تیتراژ هیچ نقشی نداشتیم، اما او پاسخ داد: «وقتی شما وابسته به صداوسیما هستید، یعنی مسئولید!»



رویارویی خبرنگار با سلبریتی!

اگر روزی یک خبرنگار نامحدود و آزاد باشید، اولین سوال جنجالی که از یک سلبریتی می پرسید چیست؟

◆ **پگاه زارعی:** اگر روزی بفهمید که مردم فقط به خاطر حاشیه های زندگی تان دوست تان دارند و نه به خاطر هنر و توانایی تان، آیا باز هم به ادامه ی مسیر ادامه می دادید؟

◆ **احسان رحیم زاده:** درباره روابط عاطفی شان می پرسیدم؛ اینکه با کدام بازیگران رابطه عاشقانه داشته اند، سرنوشت این روابط چه شده و چرا به شکست منجر شده است. البته این سوالات کاملاً خصوصی است، ولی اگر اجازه داشتم، قطعاً این سوالات را مطرح می کردم.

◆ **تبسم کشاورز:** نظام فکری و باور من درباره نامحدود بودن و آزادی متفاوت است. من اساساً اعتقادی ندارم که افراد می توانند کاملاً آزاد و بدون محدودیت باشند، نه در هیچ جای دنیا و نه در ایران، به ویژه در حوزه مطبوعات. البته در برخی کشورها فضای رسانه ای بازتر است و در برخی دیگر محدودیت ها و خفقان بیشتر. ما همیشه در چارچوب خاصی کار کرده ایم و نوعی



وقتی همه می خواهند تیتراژ باشند!

بیشتر از چه می ترسید؛ کمبود خبر یا زیاد بودن آدم هایی که «خودشون خبرن»؟

◆ **گلاویز نادری:** کمبود خبر و بی خبری همیشه برایم ترسناک است

◆ **پگاه زارعی:** بیشتر از دومی می ترسم؛ چون وقتی همه می خواهند تیتراژ باشند، دیگر کسی تیتراژ نمی ماند. صداها قاطمی می شوند، ارزش ها گم می شوند و اصل خبر زیر لایه ای از فیلتر و فریاد دفن می شود. کم خبری یک نوع سکوت قابل فهم است، اما شلوغی بی معنا باعث می شود آدم کر شود.

◆ **عرفان صدیقیان:** از کمبود خبر نمی ترسم. به عنوان یک روزنامه نگار، به هر حال محیط فرهنگی کشور همیشه پر از اتفاق است و هیچ گاه با کمبود سوز مواجه نیستیم، مگر شرایط خاص مثل جنگ ۱۲ روزه که در آن فرهنگ و هنر دغدغه اول نبود و بیشترین نگرانی اصلی بقا بود. از سوی دیگر، زیاد بودن آدم هایی که «خودشان خبرند» برای من ترسناک نیست. این موضوع می تواند حتی جالب هم باشد، چون این افراد با تولید مرتب خبر و تحلیل، به فضای رسانه ای تنوع می دهند. مثلاً من چند بار با بهروز افخمی گفتگو کردم که خودش یک خبر و منبع جذاب است؛ هرچند ممکن است از نظر عقیدتی با او اختلاف نظر داشته باشم، اما گفتگو با او همیشه برایم جالب بوده و تیتراژی که از او بیرون آمده، وایرال شده و مورد توجه قرار گرفته است. این نوع حضور در فضای رسانه ای برایم جذاب است.

◆ **احسان رحیم زاده:** ما هیچ گاه با کمبود خبر مواجه نیستیم. همیشه خبر وجود دارد. امروزه محصولات رسانه ای بسیار متنوع و زیادی تولید می شود؛ چه در سینما، تلویزیون یا نمایش خانگی. شاید برخی اخبار از اهمیت کمتری برخوردار باشند، اما هیچ وقت بی خبر نمی مانیم.



حرف های نگفتنی...

یک جمله درد دل که سال ها هست می خواهید به همه سوزها و مهمان ها بگوئید اما نگفتید؟

◆ **علی رستگار:** یکی از تلخ ترین لحظات کار رسانه ای برای من، زمانی است که هنرمندی از دنیا می رود. خبرنگار باید در همان لحظه، با اطرافیان یا خانواده فرد تماس بگیرد تا خبر را تأیید کند یا نظر بگیرد. در حالی که آن ها در سوگ از دست دادن عزیزشان هستند. این وضعیت، همیشه برای من دردناک بوده است. از سوی دیگر، مشکلی که در این سال ها بسیار با آن مواجه شدیم، آغشته شدن سینما به سیاست است. بسیاری از هنرمندان تنها با رسانه هایی گفت و گو می کنند که هم جهت با نگاه سیاسی شان باشد. این شکاف سیاسی در میان هنرمندان، یکی از موانع بزرگ پیش روی رسانه هاست.

◆ **عرفان صدیقیان:** دوست دارم به برخی از سوزها هم بگویم که شایسته جایگاهی که در آن قرار گرفته اند نیستند؛ نه از سر تخریب، بلکه از سر دلسوزی و برای اصلاح فضای حرفه ای. متأسفانه بسیاری از افراد به واسطه روابط، رانت یا مناسبات پشت پرده به موقعیت های خاص رسیده اند و خروجی کارشان هم نشان می دهد که توان انجام آن را ندارند. اما بیان چنین مسائلی گاهی منجر به حذف کامل گفت و گو یا به حاشیه رفتن آن می شود. با این حال، امیدوارم اگر زمانی بتوان این موضوعات را با احترام مطرح کرد، انگیزه ای شود برای اینکه آن افراد خود را ارتقا دهند و به سطحی برسند که به حق در آن جایگاه باشند.

◆ **پگاه زارعی:** ما برای بزرگ تر نشان دادن شما کار نمی کنیم؛ هدف ما از گفت و گو، اطلاع رسانی دقیق و شفاف است. ابزار رپرتاژ، پول شماس، نه خبرنگار!

◆ **احسان رحیم زاده:** درد دل من این است که لطفاً به خبرنگاران به چشم ابزار نگاه نکنید. خبرنگار، کارمند شخصی شما نیست که هر زمان به اونیا داشته باشید، از او بهره بگیرید و در مواقع دیگر خواسته هایش را نادیده بگیرید. این رابطه باید دوطرفه باشد، نه یک طرفه.

◆ **گلاویز نادری:** قدر خودتان و کاری را که انجام می دهید، بدانید. آن قدر درگیر مادیات نباشید. باور داشته باشید که ورود به فضای کسب و کار، شما را از هویت هنرمندانه تان جدا خواهد کرد

خودسانسوری شکل گرفته که به آن عادت کرده ایم. اگر این چارچوب برداشته شود، نمی دانم چه اتفاقی خواهد افتاد، چون چنین تجربه ای نداشتم و حتی نمی توانم پاسخ سوالات را کاملاً آزادانه بدهم، چرا که خودم هنوز در همین چارچوب محدود مانده ام. اما در این سال ها خبرنگارانی بوده اند که توانسته اند کمی این فضا را بازتر کنند و حتی خارج از چارچوب حرکت کنند که تبریک به آن ها می گویم. فکر می کنم قبل از طرح سوال جنجالی از سلبریتی ها، باید ابتدا ساختار و روند کلی را بررسی کنیم؛ یعنی بیشتر از سلبریتی ها، سوال من از مدیران و مسئولان مربوط است.

◆ **عرفان صدیقیان:** فکر می کنم با توجه به اتفاقاتی که در پلتفرم ها رخ می دهد، شفاف سازی درباره دستمزدها ضروری است. اگر محدودیتی نداشته باشم، حتماً درباره دستمزد بازیگران می پرسم نه برای سرک کشیدن به زندگی شخصی شان، بلکه برای ایجاد شفافیت. چون خبرهایی می رسد که برخی پلتفرم ها برای در انحصار گرفتن بازیگران، دستمزدهای فوق العاده نجومی و غیرمنطقی پرداخت می کنند. این رقم ها نه تنها باورناپذیرند، بلکه احتمالاً منشأ شفافی هم ندارند و دوم اینکه افرادی که به جایگاه ویژه ای می رسند، از نظر استعداد، توانایی، سواد و مطالعه واقعاً لایق آن مقام هستند یا خیر؟

◆ **گلاویز نادری:** سوال من این بود که چرا برخی از آن ها خودشان را به راحتی فدا و تلف کردند؟ آیا واقعاً ارزشش را داشت؟



دردناکی سانسور

وقتی می بینید نیمی از مصاحبه شما در انتشار حذف شده، چه حسی دارید؟

◆ **گلاویز نادری:** اولین چیزی که به ذهنم می آید این است که آن ها بزدل و ترسیده اند؛ ترسی که باعث شده اعتماد به نفس کافی نداشته باشند و نتوانند حرف هایشان را مطرح کنند.

◆ **احسان رحیم زاده:** اولین چیزی که به ذهنم می رسد این است که دبیر یا سردبیری که بخش هایی از مصاحبه را حذف کرده، احتمالاً فردی کم حوصله یا کم تجربه بوده است. معمولاً برخی دبیران فکر می کنند مصاحبه باید شبیه نامه های اداری باشد؛ بنابراین بخش های جذاب و اصیل گفتگور را حذف می کنند و متن را به شکل خشک و رسمی درمی آورند. این افراد به جذابیت متن رسانه ای که باید مخاطب را جذب کند، اهمیتی نمی دهند. در حالی که متن خبرنگار باید طوری نوشته شود که مخاطب را مجذوب کند و تأثیرگذار باشد، نه مانند یک بیانیه یا اطلاعیه رسمی.

◆ **علی رستگار:** این مسئله برای من زیاد پیش آمده است. چون در روزنامه ها محدودیت کلمه داریم، مثلاً ظرفیت یک صفحه ۴۰۰۰ کلمه است و ما باید گفتگو را کوتاه کنیم. خصوصاً وقتی صفحه آگهی می خورد و مجبور می شویم بخش زیادی از مصاحبه را حذف کنیم، مسلماً برای خبرنگار بسیار دردناک است. اما به این شرایط عادت کرده ایم و چاره ای جز پذیرش آن نداریم.

◆ **تبسم کشاورز:** من اعتقاد دارم وقتی با کسی مصاحبه می کنم، نمی توانم اجازه بدهم که مصاحبه تغییر کند یا اصلاح شود، همان طور که در کار فیلم سازی، نویسندگی یا کارگردانی تئاتر، اجازه دخل و تصرف ندارم. اگر ببینم که بخشی از گفتگو حذف شده یا معنای جملات تغییر کرده، آن مصاحبه را دیگر کار نمی کنم و برایم معنایی ندارد. ما با اعتماد کامل متن را به رسانه می سپاریم و وجود فایل صوتی گفتگو نیز دلیل کافی برای حفظ تمام صحبت هاست. اگر قرار باشد تغییرات اساسی صورت بگیرد، من دیگر آن مصاحبه را قبول ندارم.

◆ **عرفان صدیقیان:** زمانی که مصاحبه حذف می شود، معمولاً دلیلش محافظه کاری یا مناسبات پشت پرده ای است که در رسانه ها وجود دارد. این حذف ها معمولاً به خاطر حساسیت موضوع یا سوالات چالشی است که نمی توانند در رسانه منتشر شوند. من معمولاً تلاش می کنم مصاحبه هایی انجام دهم که مفید باشند و به موضوعات سطحی نپردازم، بنابراین وقتی حذف رخ می دهد، معمولاً با یک رسانه ای فرد محافظه کار مواجه هستم.